



The University of Tehran
Press

Woman in Development and Politics

Alternative Punishments to Imprisonment from the Perspective of Women: Representing a Multifaceted Lifeworld with a Meta-Synthesis Approach

Hamid Naderi¹  | Saemeh Alizadeh Nikoo² 

1. Corresponding Author, Assistant Professor, Department of Judicial Future Studies, Judicial Research Institute, Tehran, Iran. E-mail: h.naderi@jri.ac.ir
 2. M.A. in Sociology, Department of Sociology, Faculty of Social Sciences and Economics, Alzahra University, Tehran, Iran. E-mail: saemehalizadehnikoo@gmail.com

Article Info	ABSTRACT
Article type: Research Article	The fracturing of familial bonds and the exacerbation of psychosocial trauma are the consequences of traditional incarceration for women, which transcends mere deprivation of liberty. This underscores the necessity of a shift in penal policy toward community-based sentencing. Nevertheless, the systematic investigation of the multidimensional lifeworld of women and the relationship between legal structures and their social realities remains an under-researched area. This study employs a meta-synthesis approach to investigate the fundamental question of what semantic patterns regarding the functions and challenges of this penal policy are revealed by the multifaceted experiences of women with non-custodial sentences. This research employs a qualitative methodology to analyze and incorporate 14 domestic studies on the experiences of women with alternative punishments and incarceration in order to reconstruct the semantic patterns of these lived experiences. Community-based sentences enable the preservation of familial bonds, the improvement of self-esteem, and the gradual reintegration into normal life, whereas women perceive prison as a crisis-inducing, traumatic, and identity-altering event, according to the thematic analysis of the accumulated literature. The meta-synthesis yielded five core themes: structural erosion and re-entry crises within the prison-centric paradigm; patriarchal hegemony and the reproduction of inequality in sentencing; new approaches to theorizing the transition from incarceration; the supportive and reintegrative functions of alternative sentencing; and the institutional requirements for implementing decarceration policies. These results describe a multifaceted lifeworld in which criminal justice necessitates a profound, gender-sensitive, and community-oriented redefinition that incorporates distinctively female perceptions of both incarceration and social punishment, as seen from the perspective of women.
Article history: Received Received in revised form Accepted Published online	
Keywords: <i>Alternative Punishments to Imprisonment, Convicted Women, Meta-Synthesis, Prison.</i>	

Cite this article: Author, A. A., Author, B. B., & Author, C. C. (year). Article title. *Journal Title*, 56 (1), 1-20. DOI: <http://doi.org/00000000000000000000>



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

DOI: <http://doi.org/00000000000000000000>



انتشارات دانشگاه تهران

زن در توسعه و سیاست

مجازات‌های جایگزین حبس از نگاه زنان: بازنمایی یک زیست‌جهان چندوجهی با رویکرد فراترکیب

حمید نادری¹ | صائمه علی‌زاده نیکو²

1. نویسنده مسئول، استادیار گروه آینده‌پژوهی قضایی، پژوهشکده قوه قضاییه، تهران، ایران. رایانامه: h.naderi@jri.ac.ir
2. کارشناس ارشد جامعه‌شناسی، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصاد، دانشگاه الزهرا (س)، تهران، ایران. رایانامه: saemehalizadehnikoo@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی تاریخ دریافت: تاریخ بازنگری: تاریخ پذیرش: تاریخ انتشار: کلیدواژه‌ها: زنان محکوم، زندان، فراترکیب، مجازات جایگزین حبس. استناد: نادری، حمید؛ و علیزاده نیکو، صائمه (سال). مجازات‌های جایگزین حبس از نگاه زنان: بازنمایی یک زیست‌جهان چندوجهی با رویکرد فراترکیب. <i>عنوان مجله</i>, 2 (4), 1-20.	حبس سنتی زنان، فراتر از سلب آزادی، به گسست پیوندها و تشدید آسیب‌های روانی-اجتماعی منجر می‌شود که ضرورت پرورش سیاست جنایی به‌سوی مجازات‌های اجتماع‌محور را برجسته می‌کند. باین‌حال، واکاوی زیست‌جهان چندوجهی زنان و واکاوی نسبت میان ساختارهای حقوقی با واقعیت‌های زیست‌جهان آنان همچنان حوزه‌ای مغفول و نیازمند مطالعات منسجم است. پرسش اصلی مقاله آن است که تجارب چندوجهی زنان از مجازات‌های جایگزین حبس، در یک سنتزپژوهی، چه الگوی معنایی‌ای از کارکردها و چالش‌های این سیاست کیفری ترسیم می‌کند. مقاله حاضر به روش کیفی و رویکرد فراترکیب، چهارده مطالعه داخلی درباره زنان در مواجهه با زندان و مجازات‌های جایگزین را تحلیل و تلفیق کرده است تا الگوی معنایی این تجارب بازسازی شود. تحلیل تماتیک دانش انباشته منتخب نشان داد زنان زندان را رخدادی بحران‌زا، آسیب‌زا و هویت‌ساز می‌دانند؛ درحالی‌که مجازات‌های اجتماع‌محور، امکان حفظ پیوندهای خانوادگی، ارتقای عزت‌نفس و بازگشت تدریجی به حیات عادی را فراهم می‌آورد. یافته‌های فراترکیب به استخراج پنج مضمون اصلی انجامید: فرسایش ساختاری و بحران بازپذیری در پارادایم زندان‌محور، هژمونی مردسالارانه و بازتولید نابرابری در کیفر، رهیافت نوین به تنویرکردن گذار از حبس‌گرایی، کارکردهای حمایتی مجازات‌های جایگزین و الزامات نهادی سیاست حبس‌زدایی. این یافته‌ها بازنمایی زیست‌جهانی چندوجهی را ترسیم می‌کند که در آن عدالت کیفری برای زنان نیازمند بازتعریفی عمیق، حساس به جنسیت، معناهای زنانه از حبس و مجازات اجتماعی و جامعه‌محور است.

DOI: <http://doi.org/00000000000000000000000000000000>

© نویسندگان.
DOI: <http://doi.org/00000000000000000000000000000000>

ناشر: انتشارات دانشگاه تهران.

1. مقدمه

در دهه‌های اخیر، ناکارآمدی نظام‌های کیفری محسوس‌تر به‌عنوان واکنش غالب به جرم، به یکی از موضوعات مهم در جرم‌شناسی و سیاست‌گذاری کیفری تبدیل شده است. افزایش جمعیت زندانیان، هزینه‌های سنگین نگهداری و پیامدهای روانی و اجتماعی زندان موجب شده بسیاری از کشورها به سمت توسعه مجازات‌های اجتماع‌محور و جایگزین‌های حبس حرکت کنند. مطالعات نشان می‌دهد زندان در بسیاری از موارد نه تنها نقش اصلاحی مؤثری ندارد، بلکه می‌تواند به بازتولید بزهکاری، تشدید آسیب‌های اجتماعی و تضعیف پیوندهای اجتماعی فرد منجر شود (Nieuwbeerta et al., 2009: 229). از دهه 1960 به بعد، سیاست «حبس‌زدایی» و استفاده از واکنش‌های غیرسالب آزادی در قالب مجازات‌های اجتماع‌محور به تدریج در نظام‌های حقوقی مختلف مورد توجه قرار گرفته است (Robinson, 2015: 5).

با وجود این تحولات، تجربه مواجهه با نظام عدالت کیفری برای همه گروه‌ها یکسان نیست و تفاوت‌های جنسیتی در این زمینه اهمیت ویژه‌ای دارد. پژوهش‌ها نشان می‌دهد زنان مسیرهای متفاوتی به‌سوی بزهکاری طی می‌کنند و تجربه آنان از مداخله کیفری، اغلب پیچیده‌تر و چندلایه‌تر است (Covington & Bloom, 2003). بسیاری از زنان پیش از ورود به فرایند کیفری با مشکلاتی مانند فقر، خشونت خانگی، سوءاستفاده در دوران کودکی، اختلالات روانی و مسئولیت‌های سنگین خانوادگی مواجه هستند. از این‌رو زندان برای آنان صرفاً یک مجازات نیست، بلکه تجربه‌ای از طرد اجتماعی و تضعیف شبکه‌های حمایتی محسوب می‌شود (Masson & Osterman, 2017: 1-2).

در این میان، سیاست جنایی در حوزه خانواده باید با رویکردی «متعادل» و فراتر از نگاه صرفاً تنبیهی تدوین شود؛ چرا که جرم‌انگاری افراطی در این قلمرو، بنیان‌های عاطفی خانواده را تخریب می‌کند و به «بزه‌دیدگی غیرمستقیم» اعضا منجر می‌شود. درواقع، از آنجا که زنان و کودکان «آماج‌های آسیب‌پذیر» نظام کیفری محسوب می‌شوند، هرگونه واکنش کیفری باید با ملاحظه وضعیت خاص آنان بازتعریف شود. بر همین اساس، سیاست جنایی ایران در قبال زنان با نوعی «حمایت‌گرایی افراطی» پیوند خورده است؛ به‌طوری‌که برخی تکالیف نظیر «تمکین» فاقد ضمانت اجرای کیفری مستقیم است و صرفاً از طریق آثار مدنی کنترل می‌شود؛ زیرا تحمیل حضور زن در منزل با ابزارهای قهرآمیز، با ماهیت عاطفی و حرمت خانواده در تضاد است (Sadat Asadi, 2016: 84-109).

براساس چنین رویکردی در سیاست جنایی، یکی از مهم‌ترین پیامدهای زندان برای زنان، اختلال در نقش‌های خانوادگی به‌ویژه نقش مادری است؛ زیرا بسیاری از زنان زندانی پیش از حبس مسئولیت اصلی مراقبت از فرزندان را برعهده داشته‌اند. در نتیجه زندانی شدن آنان می‌تواند پیامدهای روانی و اجتماعی گسترده‌ای برای کودکان و خانواده ایجاد کند (Murray & Farrington, 2008: 133). علاوه بر این، ساختار زندان‌ها غالباً براساس الگوهای مردمحور طراحی شده و نیازهای خاص زنان، از جمله حمایت‌های روانی و اجتماعی، در آن‌ها کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد (O'Neill, 2025: 32-34). در چنین شرایطی، مجازات‌های جایگزین حبس مانند خدمات عمومی رایگان، دوره مراقبت، محرومیت اجتماعی، جزای نقدی، نظارت الکترونیکی و برنامه‌های بازپروری اجتماع‌محور، به‌عنوان راهکارهایی برای کاهش آسیب‌های زندان و حفظ پیوندهای اجتماعی معرفی شده‌اند (Tonry, 2017: 87). این مجازات‌ها می‌تواند امکان تداوم نقش‌های خانوادگی، حفظ اشتغال و مشارکت اجتماعی را برای زنان فراهم کند (Robinson, 2015: 18).

در بستر سیاست جنایی معاصر، اهمیت مجازات‌های جایگزین حبس برای زنان به ملاحظات جرم‌شناختی محدود نمی‌شود، بلکه بر بنیاد اصول حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز قابل توجیه است. در همین چارچوب، «ستاد ملی زن و خانواده» برای تحقق اصول ۱۰ و ۲۱ قانون اساسی و با هدف تحکیم نهاد خانواده و صیانت از قداست آن تأسیس شد. آیین‌نامه آن در سال

1. از آنجا که خانواده واحد بنیادی جامعه اسلامی است، همه قوانین و مقررات و برنامه‌ریزی‌های مربوط باید در جهت آسان کردن تشکیل خانواده، پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد.

2. اصل 21 قانون اساسی: دولت موظف است حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین کند و امور مرتبط با الف) ایجاد زمینه‌های مساعد برای رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی او، ب) حمایت مادران، به‌خصوص در دوران بارداری و حضانت فرزند و حمایت از کودکان بی‌سرپرست، ج) ایجاد دادگاه صالح

۱۳۸۴ به تصویب رسید، ساختارش در سال ۱۳۹۰ نهایی و نخستین مصوبه‌اش در سال ۱۳۹۷ ابلاغ شد (Shariati et al., 2023: 548). هرچند اصل بر برابری افراد در برابر قانون است، قانون‌گذار ایرانی در برخی مراحل دادرسی کیفری، با توجه به ویژگی‌های زیستی، جسمانی و موقعیت خانوادگی زنان، رویکردی حمایتی و افتراقی اتخاذ کرده است. به همین دلیل، در فرایند تحقیق و بازجویی، مقرراتی مانند تحقیقات به‌وسیله ضابطان زن با هدف حفظ موازین شرعی، کرامت انسانی و امنیت روانی زنان پیش‌بینی شده است (Fallahian & Kafaifar, 2023: 28-30). همچنین «منشور حقوق و مسئولیت‌های زنان در نظام جمهوری اسلامی ایران» با تأکید بر نیازها و جایگاه خاص زنان، زمینه‌شناسایی حمایت‌های کیفری ویژه را فراهم کرده است (Mehra, 2005: 11). این رویکرد در قالب مفهوم «عدالت جنسیتی» فراتر از برابری صوری، بر تناسب حقوق و حمایت‌ها با ویژگی‌های واقعی زنان و مردان تأکید دارد (Badrimanesh et al., 2020: 8). در نظام حقوقی ایران، اصول ۱۰ و ۲۱ قانون اساسی بنیان‌های اساسی سیاست‌گذاری خانواده‌محور را شکل می‌دهد و اقتضا دارد که هرگونه تقنین، از جمله سیاست‌های کیفری، در مسیر تقویت نهاد خانواده و حمایت از زنان، به‌ویژه مادران، سامان یابد. اصل ۱۰ قانون اساسی قانون‌گذار را مکلف می‌کند از تصویب مقرراتی که به تضعیف کارکردهای خانواده یا گسست روابط خانوادگی منجر شود، خودداری کند (Safaei & Emami, 2019). براین‌اساس، بهره‌گیری از سیاست‌های جایگزین حبس درمورد زنان نه تنها از جهت جرم‌شناختی، بلکه از حیث انطباق با اصول قانون اساسی، اقدامی مطلوب‌تر تلقی می‌شود و با اهداف تحکیم خانواده و پاسداشت نقش‌های اجتماعی و مراقبتی آنان سازگارتر است.

در ایران نیز با توجه به افزایش جمعیت زندانیان و هزینه‌های زندانبانی، سیاست حبس‌زدایی مورد توجه قرار گرفته است. قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ با پیش‌بینی نهادهایی مانند دوره مراقبت، خدمات عمومی رایگان و جزای نقدی، چارچوب اجرای مجازات‌های جایگزین را فراهم کرده است (Najafi Abrand Abadi, 2019: 145-146). باین‌حال، برخی شواهد نشان می‌دهد اجرای این مجازات‌ها با نابرابری‌هایی همراه است و تمرکز بر جزای نقدی می‌تواند زنان کم‌درآمد را با فشار مضاعف مواجه کند (Larijani, 2020; Amini, 2023; Report of Landmark Court Rulings, 2023). از این‌رو تجربه زنان از این احکام اغلب با فشارهای اقتصادی، تعارض نقش‌های خانوادگی و انگ اجتماعی در هم تنیده است.

مرور پیشینه پژوهش نشان می‌دهد بسیاری از مطالعات بر جنبه‌های حقوقی و سیاستی مجازات‌های جایگزین تمرکز داشته‌اند (Rahimi & Shakeri, 2019; Gholami & Khaksar, 2019; Alshaibani, 2024). در مقابل، پژوهش‌های جنسیت‌محور تأکید می‌کنند که بی‌توجهی به تفاوت‌های جنسیتی در طراحی و اجرای این سیاست‌ها می‌تواند به تشدید آسیب‌های اجتماعی زنان منجر شود (Habibi et al., 2019; Milne et al., 2018; Harding, 2021). همچنین برخی مطالعات نشان داده‌اند موفقیت این مجازات‌ها مستلزم توجه به نیازهای آموزشی، روان‌شناختی و اجتماعی زنان است (Karamati, 2011; Ghalkhanbaz et al., 2013). از منظر زنان، این مجازات‌ها تنها سازوکارهایی کیفری نیستند، بلکه مداخلاتی اجتماعی-جنسیتی هستند که می‌توانند روابط آنان با خانواده و جامعه را تقویت یا تضعیف کنند. برخی مطالعات نشان می‌دهند با وجود کاهش آسیب‌های ناشی از زندان، فشار اقتصادی، محدودیت زمانی و انگ اجتماعی می‌تواند چالش‌های تازه‌ای برای زنان تحت این مجازات‌ها ایجاد کند (Milne et al., 2018)؛ برای مثال، الزام به پرداخت جزای نقدی یا انجام‌دادن خدمات عمومی برای زنانی با فرزندان خردسال یا وضعیت اقتصادی ناپایدار بسیار دشوار است.

به‌دلیل گسست میان مطالعات تقنینی و تجربی، هنوز تصویر جامعی از زیست‌جهان چندوجهی زنان در مواجهه با مجازات‌های جایگزین حبس ارائه نشده است. رویکرد «فرا ترکیب» با تلفیق نظام‌مند یافته‌های پژوهشی می‌تواند الگوهای معنایی مشترک نگاه زنان را آشکار و لایه‌های عمیق‌تری از معنا و ساختار این تجربه را روشن کند (Sandelowski & Barroso, 2007). بررسی این موضوع از آن‌رو اهمیت دارد که بدون شناخت واقعیت‌های زندگی زنان، سیاست‌های جایگزین حبس به اهداف بازاجتماعی‌سازی و عدالت ترمیمی دست نخواهند یافت. هدف پژوهش حاضر ارائه تصویری تلفیقی و جامع از دانش انباشته مرتبط با زنان در نسبت با مجازات جایگزین حبس است تا به سیاست‌گذاران و نهادهای قضایی در طراحی برنامه‌های مؤثرتر کمک کند. نوآوری این مطالعه

در بازسازی دانش انباشته، شناسایی خلأهای نظری و اجرایی و پیونددهی سیاست کیفری با معنای اجتماعی «رهایی، کرامت و بازسازی هویت» زنان است. این مطالعه مشخص می‌کند که چگونه می‌توان از خلال تحلیل فراترکیب دانش انباشته مرتبط با زنان محکوم، درکی چندبعدی از کارکرد، فرصت‌ها و چالش‌های مجازات‌های جایگزین حبس به‌دست آورد تا از سطح مقررات حقوقی فراتر رود و عدالت کیفری را در افق زیست‌جهان اجتماعی زنان بازتعریف کند.

2. پیشینه پژوهش

2-1. چارچوب نظری

مفهوم «مجازات‌های جایگزین حبس»^۱ در واکنش به انتقادات گسترده از رویکردهای تنبیهی و زندان‌محور در نظام عدالت کیفری شکل گرفته است. اگرچه زندان در دوره مدرن با هدف بازدارندگی، اصلاح بزهکار و تأمین امنیت اجتماعی گسترش یافت، اما در عمل با پیامدهایی مانند هزینه‌های اقتصادی بالا، آثار روانی و اجتماعی منفی و افزایش نرخ بازگشت به جرم مواجه شد. در نتیجه، بازاندیشی در اهداف مجازات به تدریج به سمت رویکردهایی حرکت کرد که علاوه بر کیفر، بر اصلاح، بازپروری و پیشگیری از جرم تأکید دارد (Von Hirsch & Greene, 1993). در این چارچوب، اصل «آخرین راه‌حل» مطرح شد. به این معنا که زندان باید آخرین گزینه قضایی باشد و در مواردی که امکان تحقق اهداف مجازات از طریق تدابیر دیگر وجود دارد، از آن اجتناب شود. این رویکرد با اصول حقوق بشری و اصل حداقل مداخله در آزادی فرد همخوانی دارد (Habibi et al., 2019).

سازوکارهای کیفری در روابط خانوادگی به دلیل ماهیت عاطفی این کانون، واجد ویژگی‌هایی متمایز است؛ چنان‌که برای حل بن‌بست‌های کیفری نظیر کذف میان زوجین، نهاد «لعان» پیش‌بینی شده است. از منظر جرم‌شناختی، ظرفیت مداخلات قهرآمیز در دعاوی خانوادگی محدود است؛ زیرا کیفر علیه اعضا، لزوماً به احیای «مودت و رحمت» منجر نمی‌شود و انگیزه همکاری در زیست مشترک را فراهم نمی‌آورد؛ بنابراین جرم‌انگاری باید به‌مثابه آخرین راهکار و فقط هنگام بروز آثار جبران‌ناپذیر و ناکارآمدی تدابیر غیرکیفری اعمال شود. باین‌حال، در ناهنجاری‌های شدیدی مانند خیانت، اعتیاد یا ضرب‌وجرح که به فروپاشی خانواده منجر می‌شود، تشدید واکنش کیفری برای صیانت از نظم عمومی و حمایت از آسیب‌پذیران ضروری است. درنهایت، سیاست کیفری مطلوب ایجاب می‌کند میان پرهیز از مداخلات آسیب‌زا و حمایت قاطع قضایی، توازن سنجیده برقرار شود (Mohajeri, 2020: 261-262).

از طرفی، جنسیت در مطالعات معاصر جرم‌شناسی صرفاً یک متغیر جمعیت‌شناختی نیست، بلکه ساختاری اجتماعی و تحلیلی است که می‌تواند بر فرایند جرم‌انگاری، تصمیم‌گیری قضایی و شیوه اجرای مجازات اثرگذار باشد. در چارچوب جرم‌شناسی جنسیتی، تجربه زنان و مردان از نظام عدالت کیفری یکسان فرض نمی‌شود؛ زیرا تفاوت‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی میان آنان می‌تواند نحوه مواجهه نهادهای عدالت کیفری با رفتار مجرمانه را شکل دهد. به همین دلیل، تحلیل سیاست‌های کیفری به‌ویژه در حوزه مجازات‌های جایگزین حبس بدون توجه به ابعاد جنسیتی ممکن است به درک ناقصی از کارکرد واقعی این مجازات‌ها منجر شود. پیشینه علمی نشان می‌دهد الگوهای متفاوت زندگی اجتماعی، نقش‌های خانوادگی و ساختارهای قدرت جنسیتی در بسیاری از موارد بر نحوه واکنش نظام عدالت کیفری نسبت به زنان و مردان تأثیر می‌گذارد (Chesney-Lind & Morash, 2019). در جرم‌شناسی جنسیتی که رابطه میان جنسیت و مجازات در بستر هنجارهای اجتماعی و فرهنگی تحلیل می‌شود، این هنجارها می‌تواند برداشت‌های متفاوتی از رفتارهای زنان و مردان ایجاد کند و بر نحوه ارزیابی رفتار مجرمانه و تعیین مجازات اثر بگذارد. مطالعات نشان داده‌اند تفاوت در الگوهای ارتکاب جرم، نوع جرائم و شرایط اجتماعی زنان و مردان می‌تواند به واکنش‌های کیفری متفاوتی منجر شود؛ برای نمونه، زنان بیشتر از مردان مرتکب جرائم غیرخشونتی می‌شوند و این امر در بسیاری از نظام‌های حقوقی، زمینه استفاده از مجازات‌های غیرحبسی را فراهم کرده است. باین‌حال، تحلیل‌های جرم‌شناسی نشان می‌دهد تفاوت در واکنش کیفری فقط ناشی از ماهیت جرم نیست، بلکه با برداشت‌های فرهنگی و نهادی درباره نقش‌های اجتماعی زنان نیز ارتباط دارد؛

برداشت‌هایی که گاه زنان را در چارچوب نقش‌های خانوادگی یا مراقبتی تفسیر می‌کند و همین امر می‌تواند بر نوع مجازات تعیین‌شده تأثیر بگذارد (Gartner & Kruttschnitt, 2017).

در دهه‌های اخیر، مجازات‌های اجتماعی در بسیاری از نظام‌های عدالت کیفری گسترش یافته است؛ اقداماتی مانند خدمات عمومی، نظارت اجتماعی، برنامه‌های بازپروری و نظارت الکترونیکی به‌عنوان جایگزین‌های حبس برای مرتکبان جرائم غیرخشن مورد استفاده قرار می‌گیرد. بررسی‌های تجربی نشان می‌دهد زنان بیشتر از مردان به این شیوه‌ها مجازات می‌شوند. یکی از دلایل مهم این امر نقش‌های خانوادگی و مسئولیت‌های مراقبتی زنان است؛ زیرا زندانی شدن آنان می‌تواند پیامدهای گسترده‌ای برای کودکان و ساختار خانواده ایجاد کند. از این منظر، مجازات‌های اجتماعی می‌تواند امکان تداوم نقش‌های خانوادگی و حفظ پیوندهای اجتماعی را فراهم کند. با این حال، برخی پژوهشگران هشدار داده‌اند که در صورت طراحی نامناسب، این مجازات‌ها ممکن است به شکل جدیدی از نظارت و کنترل اجتماعی تبدیل شود و به‌جای کاهش فشارهای اجتماعی بر زنان، محدودیت‌های بیشتری برای آنان ایجاد کند (Gelsthorpe, 2022; Craig & Dixon, 2022).

ابعاد خانوادگی اجرای مجازات نیز در تحلیل جنسیتی اهمیت ویژه‌ای دارد. بسیاری از زنان محکوم در نظام‌های عدالت کیفری مسئولیت اصلی مراقبت از فرزندان یا سایر اعضای خانواده را برعهده دارند و به همین دلیل، مجازات سالب آزادی برای آنان می‌تواند آثار گسترده‌ای بر ساختار خانواده بر جای بگذارد. مطالعات مختلف نشان داده‌اند زندانی شدن مادران می‌تواند پیامدهایی مانند گسست روابط خانوادگی، مشکلات روانی برای کودکان و افزایش آسیب‌های اجتماعی را به همراه داشته باشد. در مقابل، استفاده از مجازات‌های جایگزین حبس می‌تواند امکان حفظ پیوندهای خانوادگی و استمرار نقش‌های مراقبتی را فراهم کند و از پیامدهای منفی اجتماعی جلوگیری کند. چنین رویکردی با مفهوم عدالت جنسیتی در سیاست‌های کیفری همسو است؛ مفهومی که بر ضرورت توجه به شرایط خاص زنان در فرایند تعیین و اجرای مجازات تأکید می‌کند (Carlen & Worrall, 2013).

از منظر جامعه‌شناختی، رابطه میان جنسیت و مجازات در چارچوب ساختارهای گسترده‌تر اجتماعی تحلیل می‌شود. عوامل اجتماعی مانند فقر، نابرابری اقتصادی، حاشیه‌نشینی اجتماعی و تجربه خشونت می‌تواند نقش مهمی در شکل‌گیری رفتارهای مجرمانه و نیز واکنش نظام عدالت کیفری ایفا کند. بسیاری از زنان در نظام عدالت کیفری با مجموعه‌ای از آسیب‌های اجتماعی از جمله فقر، تجربه خشونت خانگی یا مسئولیت‌های سنگین مراقبتی مواجه هستند. چنین شرایطی می‌تواند هم بر احتمال درگیر شدن آنان با نظام کیفری و هم بر نحوه مواجهه نهادهای عدالت با آنان تأثیر بگذارد. در نتیجه، رویکرد جامعه‌شناختی نشان می‌دهد سیاست‌های مجازات جایگزین حبس در صورت طراحی مناسب می‌تواند به کاهش چرخه‌های طرد اجتماعی و بازگشت به جرم کمک کند و زمینه بازتوانی اجتماعی را فراهم سازد (Heidensohn, & Silvestri, 2012).

از طرفی، زنان در فرایندهای کیفری اغلب با مجموعه‌ای از نقش‌های هم‌زمان مانند مادربودن، مراقبت از خانواده و مشارکت در فعالیت‌های اقتصادی مواجه هستند و این چندوجهی بودن زیست‌جهان زنان سبب می‌شود آثار مجازات برای آنان متفاوت با مردان باشد. در چنین شرایطی، مجازات‌های اجتماعی می‌تواند امکان حفظ پیوندهای اجتماعی، تداوم نقش‌های خانوادگی و مشارکت در فرایندهای بازپروری را فراهم کند و از پیامدهای منفی زندانی شدن برای زندگی فردی و خانوادگی جلوگیری کند (Carlen & Worrall, 201). در مجموع، تحلیل مجازات‌های جایگزین حبس در چارچوب جرم‌شناسی جنسیتی و جامعه‌شناسی مجازات امکان درک عمیق‌تری از رابطه میان جنسیت، ساختارهای اجتماعی و واکنش کیفری فراهم می‌کند. توجه به تفاوت‌های جنسیتی و زیست‌جهان چندوجهی زنان نشان می‌دهد سیاست‌های کیفری مؤثر باید فراتر از رویکردهای یکسان‌انگارانه عمل کند و شرایط اجتماعی و خانوادگی افراد را نیز در نظر بگیرد. چنین رویکردی می‌تواند زمینه توسعه سیاست‌هایی را فراهم کند که ضمن حفظ اهداف عدالت کیفری، با اصول عدالت جنسیتی سازگار باشد و استفاده کارآمدتر از مجازات‌های جایگزین و اجتماعی را تقویت کند.

2-2. پیشینه تجربی

در ایران، پژوهش مهرابی‌راد و همکاران (2025) نشان داد سیاست کیفری در قبال زنان سرپرست خانوار با خلأ مقررات اختصاصی، نگاه مردمحور و ضعف زیرساخت‌های اجرایی مواجه است و پیشنهاد شد مجازات‌ها با شرایط خانوادگی متناسب شود. امینی (2023) با تحلیل تجربه بیست زن محکوم در یزد، بر ضرورت فرهنگ‌سازی و بهبود کیفیت اجرای احکام تأکید ورزید و مضامینی مانند

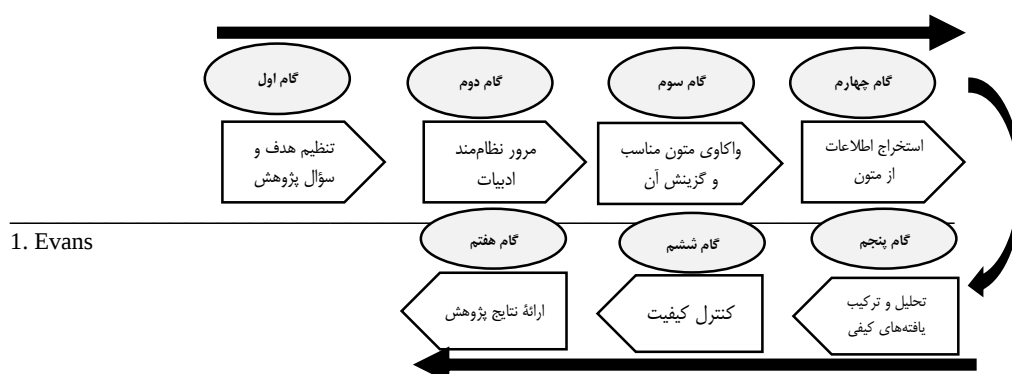
رشد مهارت، حفظ زندگی عادی و خدشه‌دارشدن کرامت انسانی را شناسایی کرد. مولویان (2022) خلأهای قانونی در حمایت کیفری از زنان را آشکار ساخت و خواستار اصلاح قانون و تقویت نهادهای حمایتی شد. اکرمی و محمدیان (2021) با مقایسه ایران و غرب، پیامدهای روانی حبس را برای زنان برجسته کردند و جایگزین‌هایی مانند خدمات عام‌المنفعه و نظارت الکترونیکی را انسانی‌تر دانستند. باهمت (2020) بر گرایش روزافزون قضات به مجازات‌های جایگزین در جرائم غیرخشن و لزوم آموزش تخصصی قضات تأکید کرد. کمیزی (2020) در مقایسه ایران، ژاپن و آمریکا، تفاوت‌های اجرایی را بیان کرد و توجه به نقش‌های خانوادگی زنان را ضروری دانست. وزیری و حسینی (2019) حبس‌زدایی زنان سرپرست خانوار را از منظر فقهی و تطبیقی بررسی و پیشنهاد بازداشت خانگی و خدمات عمومی را مطرح کردند. حبیبی و همکاران (2019) با رویکرد جنسیت‌محور، بر ضعف توجه به تفاوت‌های اجتماعی و ضرورت حفظ کرامت زنان تأکید کردند.

در مطالعات خارجی، تورنتون (۲۰۲۲) نشان داد نبود حمایت‌های اجتماعی، بازگشت به بزهکاری را در میان زنان مشمول مجازات‌های اجتماعی افزایش می‌دهد. هاردینگ (۲۰۲۱) در بریتانیا دریافت مراکز بازپروری زنان، نقش‌های سنتی جنسیتی را بازتولید می‌کنند. میلن و همکاران (۲۰۱۸) بر مردم‌محوری نظام عدالت کیفری انگلستان و نیاز به سیاست‌های جنسیت‌محور تأکید داشتند. کاوینگتون و بلوم (۲۰۰۳) با داده‌های آماری آمریکا نشان دادند تمرکز صرف بر برابری در مجازات، نیازهای خاص زنان را نادیده می‌گیرد. درنهایت، اوانز^۱ (۱۹۹۸) مدل عدالت‌محور مبتنی بر زنان را پیشنهاد و اعلام کرد زنان به‌ندرت تهدیدی برای جامعه هستند و مجازات‌های ترمیمی و اجتماع‌محور تناسب بیشتری با شرایط آنان دارد. این مجموعه پژوهش‌ها درمجموع بیانگر گذار جهانی از رویکردهای مردم‌محور و حبس‌محور به‌سوی سیاست‌های اجتماع‌محور، جنسیت‌پذیر و کرامت‌مدار است که هدف آن کاهش آسیب‌های زندان، حفظ انسجام خانواده و تحقق عدالت ترمیمی برای زنان است. از این‌رو، پژوهشی با رویکرد فراترکیب برای گردآوری و تفسیر نظام‌مند تجربیات زنان می‌تواند به فهم عمیق‌تر ابعاد مختلف این مجازات‌ها و پرکردن خلأ دانشی کمک کند.

۳. روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر با رویکرد فراترکیب انجام شده است؛ روشی کیفی و نظام‌مند برای تلفیق یافته‌های مطالعات مستقل به‌منظور دستیابی به دانشی جامع‌تر درباره یک پدیده خاص. فراترکیب بر سنتز و تفسیر منظم شواهد پیشین استوار است و می‌کوشد از رهگذر تحلیل‌های تفسیری، به درکی نظری، منسجم و عمیق‌تر از پدیده مورد مطالعه برسد (Abedijafari & Amiri, 2019). این رویکرد به پژوهشگر اجازه می‌دهد تا یافته‌های متنوع را یکپارچه کند و دانشی انباشته و نظام‌مند برای کاربردهای نظری و عملی فراهم آورد (Cooper et al., 2019). در این پژوهش از الگوی هفت‌مرحله‌ای ساندلوسکی و باروسو (2007) استفاده شده است. شکل 1 مدل هفت‌مرحله‌ای فراترکیب ساندلوسکی و باروسو (2007) را نشان می‌دهد.

در گام نخست، هدف پژوهش و پرسش‌های اصلی تعیین شد تا چارچوب نظری مطالعه مشخص شود. در گام دوم، مطالعات مرتبط از طریق جست‌وجوی نظام‌مند در پایگاه‌های علمی گردآوری شد. در گام سوم، متون گردآوری‌شده از نظر محتوایی و روش‌شناختی ارزیابی شدند تا منابعی که با هدف پژوهش همخوانی دارد، انتخاب شود. در گام چهارم، داده‌ها و مفاهیم کلیدی از مطالعات منتخب استخراج و سامان‌دهی شدند. در گام پنجم، تحلیل و ترکیب یافته‌های کیفی انجام گرفت و مضامین و الگوهای مشترک میان مطالعات شناسایی شد. در گام ششم، کنترل کیفیت برای اطمینان از انسجام و روایی تحلیل صورت گرفت. درنهایت در گام هفتم، نتایج فراترکیب در قالب چارچوبی مفهومی ارائه می‌شود.



شکل 1. چارچوب فراترکیب مطابق الگوی هفت مرحله‌ای سندلوسکی و باروسو (2006)

با توجه به ماهیت و رویکرد خاص مقاله، که مبتنی بر روش فراترکیب است، جامعه آماری پژوهش شامل تمامی مطالعات پژوهشی و مداخله‌ای در حوزه مجازات زنان با جایگزین‌های حبس در معنای خاص آن بوده است که به صورت مکتوب و مستند علمی منتشر شده‌اند. این منابع شامل پایان‌نامه‌های دانشجویی، کتاب‌ها، مقاله‌های علمی-پژوهشی و سایر آثار علمی منتشر شده در دو دهه گذشته است. انتخاب این بازه زمانی با توجه به تحولات سیاست کیفری در حوزه مجازات‌های اجتماعی و به ویژه هم‌زمانی آن با تدوین و طرح مباحث مربوط به لایحه مجازات‌های اجتماعی جایگزین زندان صورت گرفته است. از این رو، تلاش شد تمامی مطالعات مرتبط که به صورت داده‌محور و شاهدمحور در این بازه زمانی به بررسی ابعاد مختلف جایگزین‌های حبس در ارتباط با زنان محکوم و رویکردهای عدالت ترمیمی و مناسبات بین جنسیت و مجازات پرداخته‌اند، شناسایی شود و مورد بررسی قرار گیرد. در همین راستا، جستجوی نظام‌مند منابع در پایگاه‌های داده علمی داخلی انجام گرفت؛ پایگاه‌هایی نظیر نورمگز^۱، مگ ایران^۲، پرتال جامع علوم انسانی^۳، ایرانداک^۴، پایگاه مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی^۵ و همچنین آرشیو کتابخانه‌ای پژوهشگاه قوه قضاییه، به عنوان منابع اصلی جستجو انتخاب شدند. برای شناسایی مطالعات مرتبط از کلیدواژه‌های «مجازات جایگزین»، «زنان محکوم»، «جنسیت و مجازات» و «عدالت ترمیمی» و ترکیب‌های مختلف آن‌ها استفاده شد. راهبرد جستجو به گونه‌ای طراحی شد که تمامی منابع منتشر شده در قلمرو موضوعی مورد نظر در دو دهه اخیر شناسایی شوند.

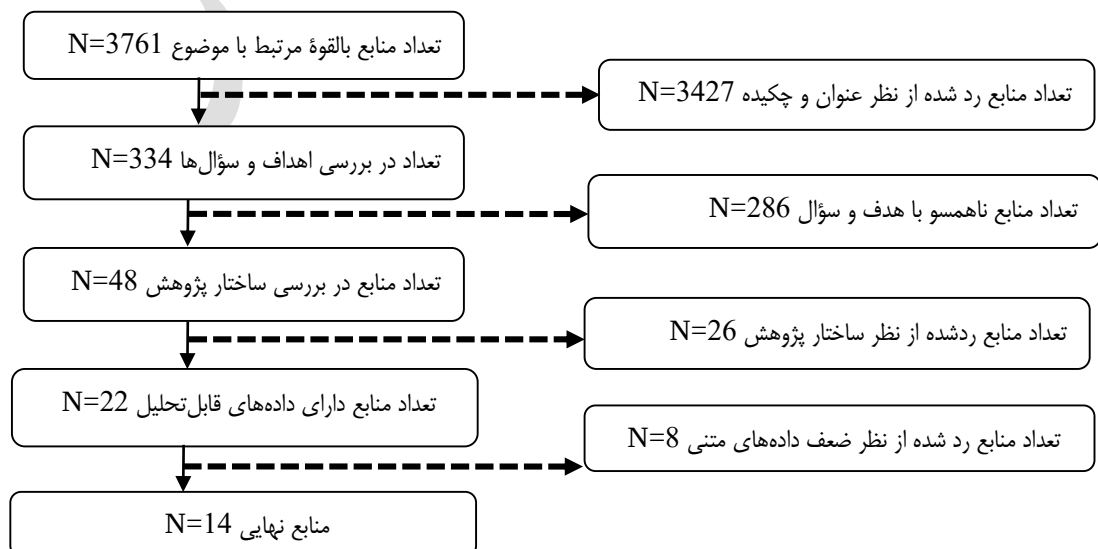
جدول 1. دانش انباشته منتخب برای سنتز پژوهی

ردیف	موضوع	نوع منبع	نویسنده/نویسندگان	تاریخ
1	تجربه زیسته و ادراک زندانیان زن سابقه‌دار از حضور در زندان	مقاله	دکایی و ناصریان	1404
2	رویکرد قانون‌گذار، چالش‌ها و راهکارهای استفاده از مجازات‌های جایگزین حبس برای زنان سرپرست خانوار	مقاله	مهرابی‌راد و همکاران	1404
3	حمایت از زنان در فرایند کیفری	پایان‌نامه	مولویان	1401
4	جایگزین مجازات حبس برای زنان در نظام‌های عدالت کیفری ایران و کشورهای غربی: با نگاهی به رویکرد فقه اسلامی	مقاله	اکرمی و محمدیان	1400
5	بررسی مجازات‌های جایگزین حبس برای زنان با تأکید بر رویه قضایی	پایان‌نامه	باهمت	1399
6	بررسی مجازات‌های جایگزین حبس در خصوص زنان در نظام حقوقی ایران، ژاپن و ایالات متحده	پایان‌نامه	کمبیزی	1399
7	چالش‌ها و راهکارهای رویکرد جنسیت‌محور در مجازات‌های جایگزین حبس در نظام کیفری ایران	مقاله	حبیبی و همکاران	1398
8	تحلیل ساختاری عدالت جنسیتی در کیفرگذاری جرائم تعزیری	رساله دکتری	بدری‌منش	1398
9	ضرورت حبس‌زدایی زنان بزهکار سرپرست خانوار در فقه و حقوق ایران با رویکردی به حقوق فرانسه	مقاله	وزیری و حسینی	1398
10	نقش جنسیت در کیفردهی از منظر نظام کیفری ایران	پایان‌نامه	مقدم	1397
11	بررسی جایگزین‌های زندان با تکیه بر دیدگاه زندانیان	مقاله	مهدوی‌پور و همکاران	1397

12	بررسی شیوه حمایت از زنان محکوم به حبس	پایان‌نامه	بدخشان	1396
13	رویکرد جنسیت‌محور به مجازات‌های جایگزین حبس در نظام حقوقی ایران	پایان‌نامه	رضایی	1396
14	زن و زندان، بایدها و نبایدهای آن	پایان‌نامه	کرامتی	1390

نتیجه جستجوی اولیه شناسایی 3761 منبع علمی بود که با موضوع پژوهش مرتبط تلقی می‌شد. این منابع شامل انواع آثار علمی از جمله مقالات پژوهشی، پایان‌نامه‌های دانشگاهی و برخی گزارش‌های علمی بود. در مرحله نخست، فرایند غربالگری اولیه براساس عنوان و چکیده منابع انجام شد که طی آن، منابع غیرمرتبط با موضوع جایگزین‌های حبس، تفاوت‌های جنسیتی، زنان محکوم یا رویکردهای عدالت ترمیمی شناسایی شدند. در این گام، از میان 3761 منبع شناسایی‌شده، 3427 مورد به دلیل عدم انطباق موضوعی یا تمرکز صرف بر سیاست‌های کیفری سالب آزادی حذف شدند و 334 منبع برای بررسی‌های تکمیلی باقی ماند. در گام دوم، انطباق محتوایی این منابع با اهداف و پرسش‌های پژوهش مورد ارزیابی قرار گرفت که به کنارگذاشتن 286 منبع ناهمسو و باقی ماندن 48 مورد منجر شد. در مرحله سوم، متن کامل منابع باقی‌مانده از منظر معیارهای علمی و روش‌شناختی مورد بررسی دقیق قرار گرفت. در این مرحله، پژوهش‌هایی که ساختار پژوهشی مشخص، چارچوب شفاف یا روش تحقیق معتبر نداشتند شناسایی شدند که در نتیجه آن، 26 منبع از چرخه تحلیل خارج و 22 منبع واجد شرایط برای تحلیل داده‌ها تشخیص داده شد. در نهایت، با ارزیابی کیفی نهایی و سنجش غنای داده‌های متنی، هشت منبع دیگر به دلیل ضعف در ارائه داده‌های تحلیلی حذف شدند. به این ترتیب، از میان مجموعه وسیع منابع اولیه، در نهایت 14 مطالعه که بیشترین همخوانی را با اهداف و پرسش‌های پژوهش داشتند و واجد بالاترین سطح از غنای محتوایی در پیوند با مسئله مورد پژوهش بود، به عنوان منابع نهایی برای سنتز پژوهی انتخاب شدند. در مرحله تحلیل، داده‌ها و مفاهیم استخراج‌شده از مطالعات منتخب با نرم‌افزار مکس کیو.دی.ای 2020 کدگذاری و سازمان‌دهی شد. ثبت و مستندسازی تمامی مراحل جستجو، غربالگری، پالایش و انتخاب منابع، امکان پیگیری مسیر شکل‌گیری داده‌ها و تحلیل‌ها را فراهم ساخت و نوعی ردپای پژوهشی یا ممیزی علمی ایجاد کرد. چنین رویکردی علاوه بر افزایش شفافیت فرایند پژوهش، به تقویت اعتبار و اطمینان‌پذیری یافته‌های حاصل از فراترکیب نیز کمک می‌کند. در نتیجه، فرایند نظام‌مند شناسایی، ارزیابی و انتخاب منابع موجب شد از میان 3761 منبع اولیه، مجموعه‌ای محدود اما دارای بیشترین ارتباط مفهومی و کیفیت علمی برای سنتز نهایی انتخاب شود.

در مرحله تحلیل داده‌ها، اطلاعات استخراج‌شده از متون منتخب با استفاده از تحلیل مضمون بررسی شد. تحلیل مضمون فرایندی بازگشتی برای کاهش و تحلیل داده‌های متنی است که به شناسایی الگوها و مضامین مشترک کمک می‌کند. در این پژوهش از الگوی سه مرحله‌ای کدگذاری شامل کدگذاری توصیفی، تفسیری و فراگیر استفاده شد (King et al., 2018). در کدگذاری توصیفی، متن مصاحبه‌ها به طور کامل خوانده شد تا درک اولیه‌ای از داده‌ها به دست آید. در مرحله کدگذاری تفسیری، معانی و مفاهیم نهفته در داده‌ها تفسیر شدند. در نهایت، در کدگذاری فراگیر، مضامین کلان و مفاهیم انتزاعی شناسایی شد که چارچوب مفهومی نهایی پژوهش را شکل می‌دهد.



شکل 2. خلاصه نتایج جستجو و انتخاب منابع نهایی

4. یافته‌های پژوهش

در مرحله تحلیل و ترکیب یافته‌ها، پژوهشگران کدهای استخراج‌شده از مطالعات منتخب را با دقت بررسی و براساس مفاهیم مشترک، آن‌ها را در قالب مفاهیم و سپس مقوله‌های مفهومی دسته‌بندی کردند که نتیجه آن در جدول 2 آمده است.

جدول 2. نتایج تحلیل مضامین پایه، سازمان‌دهنده و فراگیر

ردیف	مضامین پایه	مضامین سازمان‌دهنده	مضامین فراگیر	منابع استخراج کدها
1	ناکامی سیاست حبس‌گرایی در بازپروری، عدم موفقیت زندان برای اصلاح زنان، ناکارآمدی زندان در پیشگیری از تکرار جرم، وابستگی اصلاح‌پذیری به اراده فردی، بستگی تام اصلاح‌پذیری به اراده و خواست زن مجرم، تضعیف بازگشت زنان به جامعه، ناکارآمدی مجازات‌های سنتی در اصلاح رفتار زنان، ناکارآمدی مجازات حبس و هزینه‌های سنگین اقتصادی-اجتماعی آن	ناکامی در اجتماعی‌شدن مجدد و بحران پارادایم اصلاح	فرسایش ساختاری و بحران بازپذیری در پارادایم زندان‌محور	اکرمی و محمدیان (1400)، باهمت (1399)، کمیزی (۱۳۹۹)، مولویان (1401)، مهدوی‌پور و همکاران (1397)، بدری‌منش (1398) و رضایی (1396)
2	تشدید سرخوردگی و تنزل اعتمادبه‌نفس و احساس عزت‌زدانیان زن، اختلالات و مشکلات ناظر بر بهداشت روان زنان زندانی، برچسب‌زنی پرسنل زندان به زنان زندانی، احساس محرومیت و انزجار از هنجارها	ترومای نهادی و زوال خودپنداره		کمیزی (1399)، ذکایی و نصریان (1404)، اکرمی و محمدیان (1400) و بدری‌منش (1398)
3	طرد اجتماعی، برچسب‌زنی توسط دیگران، پنهان‌سازی سابقه جرم، دشواری بازگشت به جامعه، طرد اجتماعی	داغ ننگ و طرد سیستماتیک از زیست‌جهان		بدخشان (۱۳۹۶)، اکرمی و محمدیان (1400) و بدری‌منش (1398)
4	آثار سوء حبس زنان بر فرزندان خردسالشان، سلامت نهاد خانواده در گرو سلامت زنان از جمله مشکلات حبس زنان، موانع جدی در ازدست‌دادن نقش مادری زنان زندانی، فروپاشی خانواده در نتیجه حبس زنان	گسست در پیوندهای عاطفی و بازتولید بحران خانوادگی		بدخشان (۱۳۹۶)، مهرابی‌راد و همکاران (1404)، مولویان (1401)، ذکایی و نصریان (1404) و بدری‌منش (1398)
5	آثار سوء زندان برای زنان در مقایسه با مردان، عدم تناسب ساختار مردانه زندان‌های رایج با شرایط و اقتضائات زنان، خدشه‌دارشدن حریم خصوصی زنان در زندان در قیاس با مردان، پیامدهای مضاعف مجازات برای زنان نسبت به مردان، بی‌توجهی به اقتضائات، نیازهای جنسیتی و تفاوت‌های زیستی در طراحی مجازات‌های جایگزین، غیبت زنان در سطوح تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری کیفری	مردانه‌بودن ساختار و فرهنگ نظام کیفری	هژمونی مردسالارانه و بازتولید نابرابری در ساختار کیفر	حبیبی و همکاران (۱۳۹۸)، ذکایی و نصریان (1404)، اکرمی و محمدیان (1400)، بدری‌منش (1398) و رضایی (1396)
6	تغییر برساخت زنانگی، مردانه‌شدن رفتارها، کار طاقت‌فرسای زندان، فراموشی زنانگی، نابرابری ساختاری در بسترهای اجتماعی و فرهنگی	دگرگونی هویت زنانه در نظام انضباطی زندان		مولویان (۱۴۰۱)، بدخشان (1396) و بدری‌منش (1398)
7	بزه‌دیدگی پیش از جرم، خشونت خانگی، تبعیض ساختاری، سوءاستفاده و فرودستی اجتماعی، تأثیر ساختارهای جرم‌زا در بزهکاری زنان، تغییر الگوی بزهکاری زنان و افزایش آمار محکومان زن	درهم‌تنیدگی بزه‌دیدگی، جرم و محرومیت اجتماعی		حبیبی و همکاران (۱۳۹۸)، بدخشان (1396)، بدری‌منش (1398) و رضایی (1396)
8	آسیب‌های ناشی از زرادخانه کیفری در گرایش به سیاست حبس‌زدایی، هزینه‌ها و تبعات منفی حبس‌گرایی در تغییر سیاست نظام عدالت کیفری، مسئله زندانی و بحران‌زایی زندان در دنیای معاصر برای دستگاه‌های قضایی-تعارض کیفرگذاری یکسان با عدالت جنسیتی	گذار از زندان‌محوری به بدیل‌های کیفری	رهیافت نوین به مشروعیت‌سازی و تئوریزه‌کردن	اکرمی و محمدیان (1400)، بدخشان (1396)، باهمت (1399) و بدری‌منش (1398)

9	خلاف اصل سالب‌بودن آزادی در فقه اسلامی، عدم تجویز حبس براساس تعزیرات، نظر بر حبس‌زدایی مسئولان دستگاه قضا با الهام از شریعت اسلام، لزوم حبس‌زدایی از متخلفان جرائم کوچک یا کم‌اهمیت و غیرعمد با عنایت به دین مبین اسلام و الگو قراردادن سیاست کیفری آن	بازخوانی فقهی اصل آزادی و محدودسازی حبس	گذار از حبس‌گرایی	اکرمی و محمدیان (1400)، کرامتی (1390)، وزیری و حسینی (1398)
10	تأکید بر آزادی انسان در اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاقین حقوق بشر و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، پیش‌بینی برخی از حقوق فرد زندانی در اسناد بین‌المللی و مقررات داخلی ایران	صیانت از کرامت انسانی در پرتو استانداردهای بین‌المللی		بدخشان (1396) و مولویان (1401)
11	حفظ حرمت زن، کاهش مواجهه با خشونت زندان، نقش حبس خانگی برای زنان بزهکار، حبس در مکانی به‌جز زندان‌های عمومی برای زنان بزهکار، ضرورت لحاظ‌کردن موقعیت فردی-خانوادگی و نقش‌های مراقبتی زنان	صیانت از امنیت و کرامت زنان		مقدم (1397)، مهرابی‌راد و همکاران (1404) و رضایی (1396)
12	تقویت مسئولیت‌پذیری، کاهش تکرار جرم، افزایش استقلال فردی، ضرورت طراحی برنامه‌های اجتماع‌محور حساس به نیازها و نقاط قوت زنان	تقویت کنشگری مسئولانه در فرایند بازپذیری	کارکردهای حمایتی و بازپذیرانه مجازات‌های جایگزین برای زنان	حبیبی و همکاران (۱۳۹۸)، مهدوی‌پور و همکاران (۱۳۹۷) و رضایی (1396)
13	حفظ رابطه مادر و فرزند، جلوگیری از فروپاشی خانواده، امکان ادامه نقش‌های اجتماعی	صیانت از انسجام ساختاری و کارکردهای عاطفی خانواده		باهمت (1399)، مهرابی‌راد و همکاران (1404)
14	نبود زیرساخت، مشکلات زنان سرپرست خانوار، موانع قانونی، خطر تشدید مجازات جایگزین برای زنان در صورت بی‌توجهی به شاخص‌های جنسیتی	تعارضات قانونی و موانع زیرساختی در اجرا		باهمت (1399)، مهرابی‌راد و همکاران (1404) و رضایی (1396)
15	نقش قاضی و ضابطان، نقش مددکاران اجتماعی، انجمن‌های حمایتی	هم‌افزایی شبکه‌ای نهادهای رسمی و مدنی	الزامات نهادی اجرای سیاست حبس‌زدایی برای زنان	بدخشان (1396) و کرامتی (1390)
16	حمایت‌های بهداشتی، خدمات اجتماعی، حقوق دفاعی زنان، لزوم توجه به موقعیت اجتماعی-اقتصادی زنان در تعیین مجازات	حمایت‌گرایی سیستمی و بازتوزیع حقوق شهروندی		اکرمی و محمدیان (1400)، ذکایی و ناصریان (1404) و رضایی (1396)

منبع: نگارندگان

سنتزپژوهی دانش انباشته روی سیر تحولات تجربه زیسته زنان محکوم به جایگزین حبس متمرکز بوده است که این گروه از جامعه را از لحظه ورود به نظام کیفری تا مواجهه آن‌ها با مجازات‌های جایگزین و پیامدهای نهادی آن مورد واریسی قرار داده است. درواقع، مضمون‌ها مانند قطعات یک داستان بزرگ عمل می‌کنند: داستان «زن و زندان» و سپس «زن و جایگزین حبس». مطالعه «سنتزپژوهی» حاضر نشان داد زیست‌جهان زنان محکوم به مجازات‌های جایگزین حبس، در بستر یک شبکه مضامین چندلایه قابل فهم است؛ شبکه‌ای که از یک سو بر فرسایش ساختاری و بحران بازپذیری در پارادایم زندان‌محور دلالت دارد و از سوی دیگر، امکان گذار به سیاست‌های حبس‌زدایانه و بازپذیرنده را برجسته می‌سازد. نتایج نشان می‌دهد زندان به‌جای تحقق اهداف اصلاحی، در بسیاری از موارد با ناکامی در اجتماعی‌شدن مجدد، تضعیف بازگشت زنان به جامعه، تشدید اختلالات روانی و زوال خودپنداره همراه بوده است. در این میان، داغ ننگ و طرد سیستماتیک، بازگشت زنان به زیست‌جهان اجتماعی را دشوار کرده و هم‌زمان، گسست در پیوندهای عاطفی و بحران خانواده، به‌ویژه از طریق تضعیف رابطه مادر و فرزند، پیامدهای حبس را تشدید کرده است.

واکاوی زیست‌جهان چندوجهی زنان در نظام عدالت کیفری، بازنمایی تضادی بنیادین میان ساختارهای صلب سنتی و ضرورت‌های نوین بازپذیری است. این زیست‌جهان در اولین لایه خود با مفهوم «فرسایش ساختاری و بحران بازپذیری در پارادایم زندان‌محور» گره خورده است. یافته‌های سنتزپژوهی نشان می‌دهد کدهای پایه‌ای نظیر ناکامی در اجتماعی‌شدن مجدد و بحران اصلاح‌پذیری، زیربنای مضمونی را می‌سازد که در آن زندان نه یک نهاد تربیتی، بلکه رخدادی بحران‌زا تلقی می‌شود. در این چارچوب، «ترومای نهادی» و «زوال خودپنداره» از طریق تشدید سرخوردگی و برچسب‌زنی سیستماتیک، سبب نوعی «داغ‌نگ» ماندگار می‌شود که بازگشت زن به زیست‌جهان عادی را ناممکن می‌سازد. گسست پیوندهای عاطفی و فروپاشی نقش مادری در اثر حبس، عمق این فرسایش را نشان می‌دهد که در آن، نه تنها فرد بزه‌کار، بلکه کلیت نهاد خانواده دچار گسیختگی می‌شود.

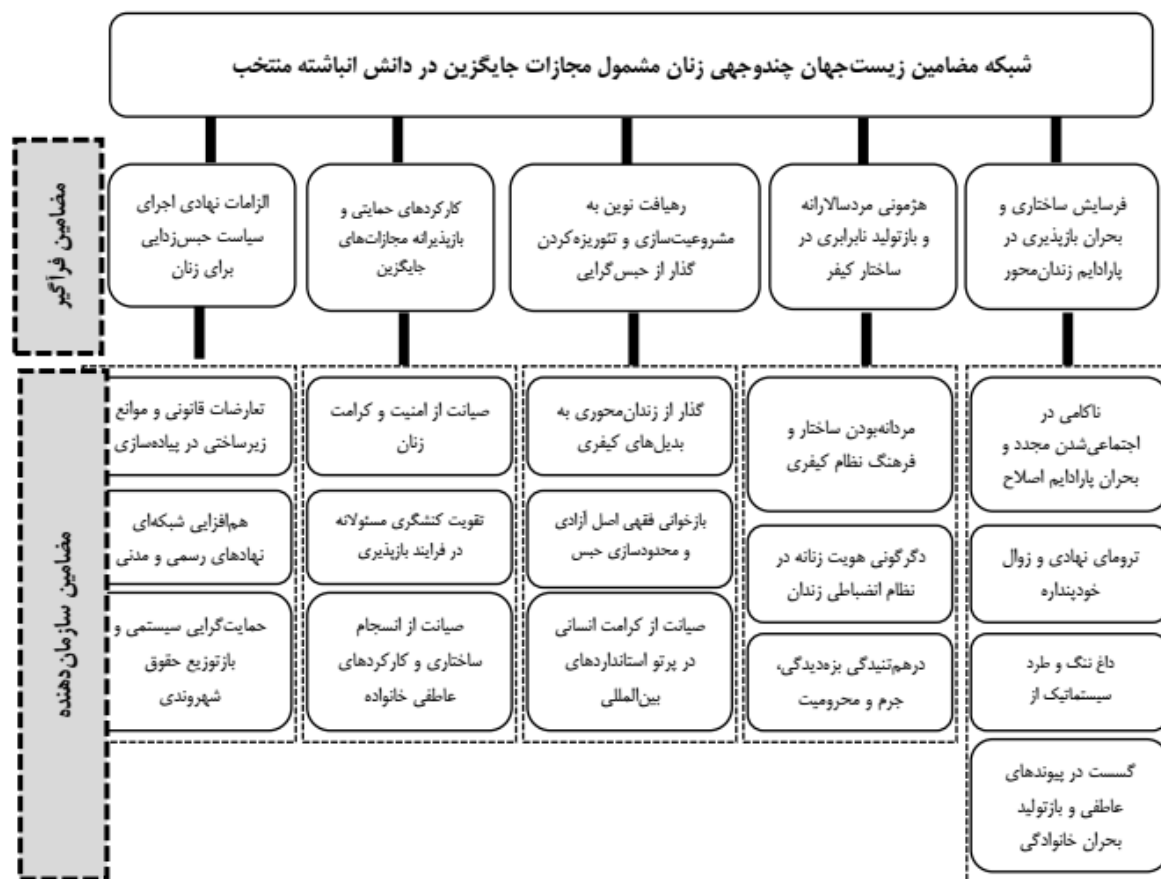
در لایه‌ای موازی، این زیست‌جهان تحت تأثیر «هژمونی مردسالارانه و بازتولید نابرابری در کیفر» قرار دارد. سازمان‌بندی این مفهوم نشان‌دهنده آن است که ساختار فیزیکی و فرهنگ حاکم بر نظام کیفری، اساساً مردانه طراحی شده و با اقتضائات زیستی و روانی زنان در تعارض است. کدهایی مانند «دگرگونی هویت زنانه» و «مردانه‌شدن رفتارها» در محیط زندان گویای آن است که نظام انضباطی با نادیده‌گرفتن حریم خصوصی و نیازهای جنسیتی، نابرابری‌های موجود در بطن جامعه را در فضای کیفری بازتولید می‌کند. همچنین درهم‌تنیدگی بزه‌دیدگی پیشین (مانند خشونت خانگی) با جرم‌کنونی نشان می‌دهد نظام کیفری سنتی بدون در نظر گرفتن ریشه‌های اجتماعی بزه‌کاری زنان، صرفاً به سرکوب معلول‌ها می‌پردازد.

در پاسخ به این بن‌بست، «رهیافت نوین به تثویزکردن گذار از حبس‌گرایی» به‌عنوان یک ضرورت پارادایمیک ظهور کرده است. این گذار، مشروعیت خود را از کدهای پایه‌ای نظیر «بازخوانی فقهی اصل آزادی» و «استانداردهای بین‌المللی کرامت انسانی» اخذ می‌کند. در این نگاه، سیاست جنایی از زندان‌محوری به‌سوی بدیل‌های کیفری حرکت می‌کند تا هزینه‌های سنگین اقتصادی و اجتماعی حبس را کاهش دهد. این تغییر رویکرد، بستر را برای «کارکردهای حمایتی و بازپذیرانه مجازات‌های جایگزین» فراهم می‌آورد. کدهای سازمان‌دهنده‌ای مانند صیانت از انسجام خانواده و تقویت کنشگری مسئولانه نشان می‌دهد مجازات‌های اجتماع‌محور برخلاف زندان، امکان حفظ رابطه مادر-فرزند و تداوم نقش‌های اجتماعی را فراهم می‌آورد و با افزایش عزت‌نفس، زن را برای بازگشتی سالم به جامعه آماده می‌سازد.

درنهایت، تحقق این زیست‌جهان مطلوب، مشروط به «الزامات نهادی اجرای سیاست حبس‌زدایی» است. این مقوله فراگیر بر کدهایی همچون رفع تعارضات قانونی، ایجاد زیرساخت‌های حساس به جنسیت و هم‌افزایی شبکه‌ای میان نهادهای رسمی و مدنی تأکید دارد. حضور فعال مددکاران اجتماعی و انجمن‌های حمایتی در کنار قضات، زنجیره‌ای از حمایت را شکل می‌دهد که از تشدید مجازات‌ها پیشگیری کرده و عدالت کیفری را به معنای واقعی آن، یعنی بازسازی هویت و ترمیم پیوندهای اجتماعی، نزدیک می‌کند. به این ترتیب، زیست‌جهان زنان در مواجهه با کیفر، از مسیری بحران‌زا به پیوستاری توان‌افزا تغییر جهت می‌دهد که در آن، کرامت انسانی و عدالت جنسیتی کانون اصلی سیاست‌گذاری است.

5. بحث

یافته‌ها نشان داد تجربه برخاسته از تاریخ زندگانی زنان از مجازات را نمی‌توان صرفاً به‌عنوان واکنشی حقوقی در برابر تخطی از قانون تفسیر کرد، بلکه این تجربه در بستر یک زیست‌جهان چندلایه شکل می‌گیرد؛ زیست‌جهانی که در آن ساختارهای حقوقی، نظم‌های جنسیتی، روابط خانوادگی و شرایط اجتماعی و اقتصادی به‌شدت در هم تنیده‌اند. در این چارچوب، مجازات نه تنها کنشی رسمی برای پاسخ به جرم است، بلکه فرایندی اجتماعی و فرهنگی محسوب می‌شود که می‌تواند هم به بازتولید طرد اجتماعی و هویت انگ‌خورده بینجامد و هم به بازسازی پیوندهای اجتماعی و احیای کرامت انسانی کمک کند.



شکل 3. شبکه مضامین زیست‌جهان چندوجهی زنان مشمول مجازات جایگزین حبس در دانش اثبات‌شده

یافته‌های سنتز پژوهی حاضر نشان داد تجربه زیسته زنان از حبس و مجازات‌های جایگزین، در چارچوب لنزهای جرم‌شناسی جنسیتی و جامعه‌شناسی مجازات قابل تبیین است. تأکید بر «فرسایش ساختاری در پارادایم زندان‌محور»، «هژمونی مردسالارانه در نظام کیفری» و «ناسازگاری ساختار زندان با نیازهای زنان» با دیدگاه‌های جرم‌شناسی جنسیتی همسو است که جنسیت را نه یک متغیر جمعیت‌شناختی، بلکه یک ساختار تحلیلی مؤثر بر فرایند جرم‌انگاری و مجازات می‌داند (Chesney-Lind & Morash, 2019). همچنین یافته مربوط به تأثیر نقش‌های خانوادگی و مراقبتی بر پیامدهای مجازات، با تحلیل‌های گارتنر و کروشنیت^۱ (2017) همخوان است که نشان می‌دهد برداشت‌های فرهنگی از زنانگی بر نوع واکنش کیفری اثر می‌گذارد.

مضامین «گسست رابطه مادر و فرزند»، «تهدید انسجام خانواده» و «صیانت از نقش‌های اجتماعی از طریق مجازات‌های اجتماعی» با چارچوب عدالت جنسیتی کارلن و وورال^۲ (2013) همسو است؛ چارچوبی که بر ضرورت توجه به شرایط خاص زنان در تعیین و اجرای مجازات تأکید دارد. همچنین یافته‌های مربوط به درهم‌تنیدگی بزه‌دیدگی پیشینی، خشونت خانگی و فقر با جرم، با رویکرد جامعه‌شناختی هیدنسون و سیلوستری^۳ (2012) هم‌راستا است که جرم زنان را در بستر نابرابری‌های ساختاری تحلیل می‌کنند. در سطح سیاستی نیز، تأکید بر گذار از حبس‌گرایی به بدیل‌های اجتماع‌محور با مدل عدالت‌محور مبتنی بر زنان اوانز (1998) و نقد برابری صوری در مجازات از سوی کاوینگتون و بلوم (۲۰۰۳) همسویی دارد.

درعین حال، یافته‌ها با نکات مدنظر گلزتورپ^۴ (2022) و گرایک و دیکسون^۵ (2022) نیز هم‌پوشانی انتقادی دارد. به این معنا که هرچند مجازات‌های اجتماعی می‌تواند کرامت‌مدار باشد، اما در صورت نبود طراحی جنسیت‌پذیر، ممکن است به شکل جدیدی

1. Gartner & Kruttschnitt
1. Carlen & Worrall
3. Heidensohn & Silvestri
4. Gelsthorpe
5. Craig & Dixon

از نظارت و کنترل بدل شود. این نکته با مضمون «الزامات نهادی و ضرورت هم‌افزایی شبکه‌ای» در سنتز پژوهی همخوان است. همچنین بازتولید نقش‌های جنسیتی در برخی مداخلات اصلاحی، که هاردینگ (2021) به آن اشاره می‌کند، می‌تواند با یافته‌ی مربوط به «دگرگونی هویت زنانه در نظام انضباطی» در حالت حبس یا حتی برخی برنامه‌های جایگزین، همسو تلقی شود. در حوزه‌ی پیشینه‌ی داخلی، نتایج این پژوهش با یافته‌های مهرابی‌راد و همکاران (2025) درباره‌ی نگاه مردم‌محور و ضعف زیرساخت‌های اجرایی، مولویان (2022) درباره‌ی خلأهای قانونی و حبیبی و همکاران (2019) درباره‌ی ضرورت حفظ کرامت زنان هم‌راستا است. تأکید امینی (2023) بر رشد مهارت و حفظ زندگی عادی در اجرای مجازات‌های جایگزین نیز با مضمون «توان‌افزایی و تقویت مسئولیت‌پذیری» همخوانی دارد. اکرمی و محمدیان (2021) که جایگزین‌هایی مانند خدمات عام‌المنفعه و نظارت الکترونیکی را انسانی‌تر دانسته‌اند، با نتایج مربوط به صیانت از کرامت انسانی همسو هستند. همچنین پیشنهادهای فقهی وزیری و حسینی (2019) درباره‌ی بازداشت خانگی، با مضمون «بازخوانی فقهی اصل آزادی و محدودسازی حبس» همگرایی دارد. در سطح تطبیقی، یافته‌های میلن و همکاران (2018) درباره‌ی مردم‌محوری نظام عدالت کیفری و تورنتون (2022) درباره‌ی ضرورت حمایت اجتماعی برای جلوگیری از بازگشت به جرم، با نتایج این سنتز پژوهی هم‌راستا است. در مجموع، همگرایی قابل‌توجهی میان یافته‌های سنتز پژوهی، چارچوب نظری و پیشینه‌ی تجربی داخلی و خارجی مشاهده می‌شود. با این حال، یافته‌ها تأکید می‌کند که تحقق عدالت جنسیتی مستلزم عبور از برابری صوری و حرکت به سوی سیاست‌های نهادی جنسیت‌پذیر، کرامت‌مدار و اجتماع‌محور است.

6. نتیجه‌گیری

یافته‌های سنتز پژوهی حاضر نشان می‌دهد تجربه‌ی زنان از مجازات را نمی‌توان صرفاً در قالب یک واکنش حقوقی به رفتار مجرمانه تبیین کرد، بلکه این تجربه در بستر زیست‌جهانی چندوجهی شکل می‌گیرد که در آن، ساختارهای کیفری، نظم‌های جنسیتی، روابط خانوادگی و شرایط اجتماعی-اقتصادی بر یکدیگر اثر می‌گذارند. تحلیل دانش انباشته نشان داد پارادایم زندان‌محور نه تنها در تحقق اهداف اصلاحی خود با محدودیت‌های جدی مواجه است، بلکه در بسیاری موارد به فرسایش ساختاری و بحران بازپذیری اجتماعی زنان منجر می‌شود. ناکامی در اجتماعی‌شدن مجدد، تشدید اختلالات روانی، زوال خودپنداره و شکل‌گیری داغ ننگ اجتماعی از مهم‌ترین پیامدهای تجربه‌ی حبس برای زنان به‌شمار می‌رود؛ پیامدهایی که اغلب با طرد اجتماعی و دشواری بازگشت به زیست‌جهان عادی همراه است. در این میان، پیامدهای خانوادگی مجازات حبس به‌ویژه برای زنان برجسته‌تر است؛ زیرا گسست رابطه‌ی مادر و فرزند و تهدید انسجام خانواده می‌تواند آثار بلندمدتی بر حیات اجتماعی و عاطفی آنان برجای بگذارد.

در سطحی عمیق‌تر، نتایج پژوهش نشان می‌دهد ساختار و فرهنگ نظام عدالت کیفری تا حد زیادی تحت تأثیر الگوهای مردسالارانه شکل گرفته است. این وضعیت سبب شده بسیاری از سیاست‌ها و سازوکارهای کیفری با نیازها و شرایط زیستی، روانی و اجتماعی زنان سازگاری کافی نداشته باشد. در چنین بستری، نابرابری‌های جنسیتی نه تنها در فرایند جرم‌انگاری و واکنش کیفری بازتاب می‌یابد، بلکه در تجربه‌ی زیسته‌ی زنان از مجازات نیز بازتولید می‌شود. هم‌زمان، یافته‌ها نشان می‌دهد بسیاری از زنان پیش از ورود به نظام کیفری با تجربه‌هایی مانند خشونت خانگی، فقر و محرومیت اجتماعی مواجه بوده‌اند؛ بنابراین تحلیل بزهکاری زنان بدون توجه به این زمینه‌های ساختاری، تصویری ناقص از واقعیت ارائه خواهد داد.

در مقابل این چالش‌ها، سنتز دانش انباشته نشان می‌دهد مجازات‌های جایگزین حبس می‌تواند بستر مناسبی برای گذار از سیاست‌های زندان‌محور به رویکردهای اجتماع‌محور و کرامت‌مدار فراهم کند. این مجازات‌ها، در صورت طراحی و اجرای حساس به جنسیت قادرند ضمن حفظ پیوندهای خانوادگی و اجتماعی زنان، امکان تداوم نقش‌های مراقبتی و اجتماعی آنان را فراهم آورند. همچنین چنین رویکردی می‌تواند با تقویت مسئولیت‌پذیری فردی، افزایش عزت‌نفس و کاهش احتمال تکرار جرم، به بازپذیری اجتماعی مؤثرتر منجر شود. با این حال، یافته‌ها هشدار می‌دهد که مجازات‌های جایگزین نیز در صورت نبود زیرساخت‌های حمایتی و توجه به تفاوت‌های جنسیتی ممکن است به شکل دیگری از نظارت و کنترل اجتماعی تبدیل شود.

براین‌اساس، تحقق اهداف سیاست حبس‌زدایی برای زنان مستلزم ایجاد سازوکارهای نهادی و حمایتی مناسب است. رفع تعارضات قانونی، تقویت زیرساخت‌های اجرایی، توجه به شاخص‌های جنسیتی در طراحی برنامه‌های اصلاحی و توسعه‌ی همکاری

میان نهادهای قضایی، مددکاری اجتماعی و سازمان‌های مدنی از جمله الزامات تحقق این رویکرد به‌شمار می‌رود. در مجموع، مطابق یافته‌های این سنتز پژوهی، گذار از پارادایم زندان‌محور به سیاست‌های عدالت‌محور و اجتماع‌مدار می‌تواند مسیر تازه‌ای برای تحقق عدالت جنسیتی در نظام کیفری فراهم آورد؛ مسیری که در آن بازسازی هویت اجتماعی زنان، حفظ کرامت انسانی و ترمیم پیوندهای خانوادگی و اجتماعی در کانون سیاست‌گذاری کیفری قرار می‌گیرد.

7. پیشنهادها

براساس یافته‌های سنتز پژوهی و تحلیل زیست‌جهان چندوجهی زنان در مواجهه با نظام عدالت کیفری، اجرای مؤثر مجازات‌های جایگزین حبس برای زنان مستلزم اتخاذ مجموعه‌ای از راهبردهای سیاستی، نهادی و حمایتی است که بتواند هم‌زمان به بازپذیری اجتماعی، حفظ کرامت انسانی و کاهش پیامدهای منفی مجازات کمک کند. نخستین پیشنهاد، طراحی و اجرای برنامه‌های مجازات اجتماعی با رویکرد حساس به جنسیت است. بسیاری از سیاست‌های کیفری موجود بر مبنای الگوهای مردانه شکل گرفته‌اند و به همین دلیل نیازها و شرایط خاص زنان، از جمله نقش‌های مراقبتی، مسئولیت‌های خانوادگی و آسیب‌پذیری‌های روانی-اجتماعی آنان را کمتر مورد توجه قرار داده‌اند؛ بنابراین لازم است در تعیین نوع و نحوه اجرای مجازات‌های جایگزین، عواملی مانند وضعیت خانوادگی، سرپرستی فرزندان، شرایط اقتصادی و تجربه‌های پیشین بزه‌دیدگی زنان مورد توجه قرار گیرد. دومین پیشنهاد، ارائه برنامه‌های بازپذیری اجتماع‌محور است که بتواند زمینه تقویت مهارت‌های فردی و اجتماعی زنان را فراهم کند. این برنامه‌ها می‌تواند شامل آموزش‌های شغلی، مهارت‌های زندگی، حمایت‌های روان‌شناختی و برنامه‌های توانمندسازی اقتصادی باشد. فراهم کردن فرصت‌های اشتغال و آموزش حرفه‌ای برای زنان محکوم به مجازات‌های اجتماعی، نه تنها به کاهش احتمال تکرار جرم کمک می‌کند، بلکه زمینه بازگشت پایدار آنان به جامعه را نیز تقویت خواهد کرد. سومین پیشنهاد، تقویت حمایت‌های خانوادگی و حفظ پیوندهای عاطفی در فرایند اجرای مجازات‌های جایگزین است. از آنجا که بسیاری از زنان محکوم دارای نقش‌های مادری و مراقبتی هستند، طراحی مجازات‌هایی که امکان حفظ رابطه مادر و فرزند را فراهم کند، اهمیت زیادی دارد. استفاده از شیوه‌هایی مانند نظارت الکترونیکی، خدمات عمومی محلی یا برنامه‌های اصلاحی اجتماع‌محور می‌تواند به زنان اجازه دهد تا ضمن تحمل مجازات، نقش‌های خانوادگی خود را نیز حفظ کنند تا از فروپاشی ساختار خانواده جلوگیری شود. چهارمین پیشنهاد، تقویت نقش نهادهای حمایتی و شبکه‌های اجتماعی در فرایند اجرای مجازات‌های جایگزین است. همکاری میان دستگاه قضایی، مددکاران اجتماعی، سازمان‌های مردم‌نهاد و انجمن‌های حمایتی می‌تواند شبکه‌ای از حمایت‌های اجتماعی برای زنان فراهم کند. این شبکه حمایتی می‌تواند شامل خدمات مشاوره‌ای، حمایت‌های اقتصادی، کمک‌های حقوقی و برنامه‌های بازتوانی اجتماعی باشد که به کاهش احساس طرد اجتماعی و تقویت احساس تعلق به جامعه کمک می‌کند. پنجمین پیشنهاد، توسعه آموزش‌های تخصصی برای قضات، ضابطان قضایی و کارکنان نظام عدالت کیفری درباره مسائل جنسیتی و ویژگی‌های بزهکاری زنان است. آگاهی از زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی بزهکاری زنان و پیامدهای خاص مجازات برای آنان می‌تواند به اتخاذ تصمیمات قضایی عادلانه‌تر و مؤثرتر کمک کند. این آموزش‌ها می‌تواند رویکردی حساس به جنسیت را در فرایند تصمیم‌گیری قضایی تقویت کند. در نهایت، اصلاح و تقویت چارچوب‌های قانونی و زیرساخت‌های اجرایی برای اجرای مؤثر مجازات‌های جایگزین ضروری است. تدوین دستورالعمل‌های روشن، تأمین منابع مالی و انسانی کافی و ایجاد سازوکارهای نظارتی مناسب می‌تواند از تبدیل مجازات‌های جایگزین به شکل جدیدی از کنترل کیفری جلوگیری کند. در این چارچوب، توجه به کرامت انسانی، عدالت جنسیتی و حمایت از بازگشت پایدار زنان به جامعه، باید به‌عنوان اصول بنیادین سیاست‌گذاری کیفری مورد توجه قرار گیرد. چنین رویکردی می‌تواند زمینه تحقق نظام عدالت کیفری انسانی‌تر و کارآمدتر را فراهم آورد؛ نظامی که در آن مجازات نه صرفاً ابزاری برای تنبیه، بلکه فرصتی برای بازسازی هویت اجتماعی و ترمیم پیوندهای فرد با جامعه تلقی می‌شود.

8. تعارض منافع

در این پژوهش، هیچ‌گونه تعارض منافی وجود ندارد.

References

- Abedijafari, A., & Amiri, M. (2019). Meta-synthesis as a method for synthesizing qualitative researches. *Methodology of Social Sciences and Humanities*, 25(99), 73-87. <https://doi.org/10.30471/mssh.2019.1629> (In Persian)
- Akrami, R., & Mohammadian, N. (2021). Alternative to Incarceration for Women in the Criminal Justice systems of Iran and Western Countries: With an Approach to Islamic Jurisprudence. *Comparative Studies on Islamic and Western Law*, 8(4), 1-34. <https://doi.org/10.22091/csiw.2022.7494.2169> (In Persian)
- Alhazmi, A. A., & Kaufmann, A. (2022). Phenomenological qualitative methods applied to the analysis of cross-cultural experience in novel educational social contexts. *Frontiers in Psychology*, 13, 785134.
- Alshaibani, N. K. (2024). Implementing alternative sentencing in the criminal justice system: Implications for human rights. *Denning Law Journal*, 33, 381-390.
- Amini, Z. (2023). *The Lived Experiences of Individuals Sentenced to Alternative Sanctions During Their Punishment Period: A Qualitative Study in Yazd*. Master's Thesis, University of Yazd. (In Persian)
- Badakhshan, E. (2017). *A Study of Support Mechanisms for Women Sentenced to Imprisonment*. Master's Thesis, Islamic Azad University, Bandar Abbas Branch. (In Persian)
- Badrimanesh, A. (2019). *Sociological Explanation of Tazir Punishment Based on Gender*. Dissertation Submitted in Partial Fulfillment of the Requirements for the Degree of Doctor of Philosophy (Ph.D) in Women's studies-Women's Rights in Islam Department of Women's Studies Humanities Faculty Tarbiat Modares University. (In Persian)
- Badrimanesh, A., Moeedfar, S., Habibzadeh, M. J., & Shakeri, G. T. (2020). Structural Analysis of Gender Justice in Punishment of Ta'zir Crime. *Criminal Law Research*, 10(2), 7-28. <https://doi.org/10.22124/jol.2019.10554.1532> (In Persian)
- Bag, P. K. (2018). A critical understanding of Durkheim's approach to law. *International Journal of Research in Social Sciences*, 8(5), 308-315.
- Bahemat, H. (2020). *An Examination of Alternative Sentences to Imprisonment for Women, with Emphasis on Judicial Practice*. Master's Thesis, Islamic Azad University, Ardabil Branch. (In Persian)
- Carlen, P., & Worrall, A. (2013). *Analysing women's imprisonment*. Willan.
- Chesney-Lind, M., & Morash, M. (2019). *Feminist theories of crime*. Routledge.
- Cooper, H., Hedges, L. V., & Valentine, J. C. (Eds.). (2019). *The handbook of research synthesis and meta-analysis*. Russell Sage Foundation.
- Covington, S. S., & Bloom, B. E. (2003). Gendered justice: Women in the criminal justice system. In *Gendered justice: Addressing female offenders* (pp. 3-23).
- Craig, L. A., & Dixon, L. (2022). *The Wiley handbook on what works with girls and women in conflict with the law: A critical review of theory, practice, and policy*.
- Evans, J. S. (1998). *Sentencing alternatives for women: Options for a woman-centered justice model's sentencing component* [Master's thesis, University of Ottawa].
- Fallahian, P., & Kafaeifar, M.A. (2023). Analysis and pathology of women's rights in Iran's criminal justice system. *Journal of Law and Political Studies*, 3(1), 28-38. <https://doi.org/10.48309/jlps.2023.1.3> (In Persian)
- Garland, D. (1991). Sociological perspectives on punishment. *Crime and Justice: A Review of Research*, 14, 115-165. <https://doi.org/10.1086/449185>

- Garland, D. (2004). *Adaptive Responses of Penal Modernism*. In *Collected Essays in Honor of Dr. Mohammad Ashouri*, translated by Mohammad Farjiha, Vol. 1. Tehran: SAMT. (In Persian)
- Gartner, R., & Kruttschnitt, C. (2017). Women and imprisonment. *Punishment and Social Control: Essays in Honor of Sheldon L. Messinger*, 367.
- Gelsthorpe, L. (2022). Women, Crime, and Justice in England and Wales. *The Wiley Handbook on What Works with Girls and Women in Conflict with the Law: A Critical Review of Theory, Practice, and Policy*, 244-255.
- Ghalkhanbaz, A., Khazaei, S., Afshari, M., Soheylizad, M., & Farazi, R. (2013). Factors Associated With the Repeated Imprisonments Among Prisoners of Tuyserkan in 2012. *Iranian Journal of Forensic Medicine*, 19(4), 185-192. <http://sjfm.ir/article-1-514-fa.html> (In Persian)
- Habibi, A., Farahbakhsh, M., & Matin-Rasekh, M. (2019). Challenges and solutions of a gender-oriented approach in alternative punishments to imprisonment in the Iranian criminal justice system. *Iranian Political Sociology Monthly*, 2(3), 388-406. <https://doi.org/10.30510/psi.2022.343976.3502> (In Persian)
- Harding, N. A. (2021). *Navigating gendered criminalisation: Women's experiences of punishment in the community* [Doctoral dissertation, Manchester Metropolitan University].
- Heidensohn, F., & Silvestri, M. (2012). gender and crime. *The Oxford Handbook of Criminology*, 336.
- Hosseini, S. M., Haghighatian, M., & Jahanbakhsh, E. (2019). The Relationship between Multiplicity of Social Life Worlds and Reflexivity in Women and Girls' Cultural Identity (Case Study: women and girls between 19-49 in Karaj). *Quarterly Journal of Woman and Society*, 10(38), 195-216. <https://doi.org/20.1001.1.20088566.1398.10.38.9.0> (In Persian)
- Hulsman, L. (1986). Critical criminology and the concept of crime. *Contemporary Crises*, 10(1), 63-80. <https://doi.org/10.1007/BF00728405>
- Iman, M.T. (2011). *Paradigmatic Foundations of Quantitative and Qualitative Research Methods in the Humanities* (2nd ed.). Qom: Research Institute for Hawzah and University Press. (In Persian)
- Jones, J. (2007). Persons with intellectual disabilities in the criminal justice system: Review of issues. *International journal of offender therapy and comparative criminology*, 51(6), 723-733.
- Keramati, T. (2011). *Women and Prison: Its Dos and Don'ts*. Master's Thesis, Payame Noor University, Tehran. (In Persian)
- King, N., Brooks, J., & Horrocks, C. (2018). *Interviews in qualitative research*. SAGE Publications.
- Komeizi, A. (2020). *A Comparative Study of Alternatives to Imprisonment for Women in the Legal Systems of Iran, Japan, and the United States*. Master's Thesis, Islamic Azad University, Shahroud Branch. (In Persian)
- Larijani, M. (2020). Perception of the experience of imprisonment among delinquent women. *Journal of Social Problems of Iran*, 11(2), 75-109. <https://doi.org/10.22059/ijsp.2021.82674> (In Persian)
- Mahdavi pour, A., Asghareian, M., & Naghibi, S. M. (2019). The Rights of Defendant Women in the Iranian legal System. *Women's Strategic Studies*, 21(84), 115-132.
- Mahdavi, H., Amiri, N., & Gholipoor, S. (2023). Phenomenological study of feminine lifeworld in Kermanshah. *Sociology of Culture and Art*, 5(1), 1-15. <https://doi.org/10.22034/scart.2023.62565> (In Persian)
- Mahdavi pour, A., Shahrani-Karani, N. & Darabi-Panah, Sh. (2018). alternatives for imprisonment in view of prisoners. *Journal of Criminal Law Research*, 6(23), 281-317. <https://doi.org/10.22054/jclr.2018.12112.1214> (In Persian)

- Masson, I., & Österman, L. (2017). Working with female offenders in restorative justice frameworks: Effective and ethical practice. *Probation Journal*, 64(4), 354-371. <https://doi.org/10.1177/0264550517728784>
- Mehra, N. (2005). *Woman and Criminal Law*. Tehran: Salsabil Publications. (In Persian)
- Mehra, N., & Niazpour, A. H. (2022). *Dynamic Criminal Law*. Tehran: Mizan. (In Persian)
- Mehrabi-Rad, L., Salarzai, A., & Tolaei, A. (2025). The legislator's approach, challenges, and solutions for using alternative punishment to imprisonment for female heads of household. *Comparative Jurisprudence, Law, and Politics Research*, 7(1), 174–188. (In Persian)
- Milne, E., Brennan, K., South, N., & Turton, J. (2018). *Women and the criminal justice system: Failing victims and offenders?* Palgrave Macmillan. <https://doi.org/10.1007/978-3-319-76774-1>
- Moghadam, P. (2018). *The Role of Gender in Sentencing from the Perspective of the Iranian Criminal Justice System*. Master's Thesis, Tabarestan Non-Governmental, Non-Profit University. (In Persian)
- Mohajeri, M. (2020). *Government and family: Foundations, scope, and mechanisms of legislation in Iran's legal system*. Tehran: Imam Sadegh University Press. (In Persian)
- Molavian, A.A. (2022). *Protection of Women in Criminal Proceedings*. Master's Thesis, Shahid Ashrafi Esfahani University. (In Persian)
- Morash, M. (2017). *Feminist theories of crime*. Routledge.
- Murray, J., & Farrington, D. P. (2008). The effects of parental imprisonment on children. *Crime and Justice*, 37(1), 133-206.
- Najafi Abrandabadi, H.A. (2019). *Encyclopedia of Criminal Sciences* (Vol. 4). Tehran: Mizan. (In Persian)
- Najm-Sohayli, F. (2021). Alternative punishment to imprisonment in Iran's criminal justice system. *Journal of Judicial Legal Research*, 2(1), 479–497. (In Persian)
- Neubauer, B. E., Witkop, C. T., & Varpio, L. (2019). How phenomenology can help us learn from the experiences of others. *Perspectives on Medical Education*, 8(2), 90–97. <https://doi.org/10.1007/s40037-019-0509-2>
- Nieuwebeerta, P., Nagin, D. S., & Blokland, A. A. J. (2009). Assessing the impact of first-time imprisonment on offenders' subsequent criminal career development: A matched samples comparison. *Journal of Quantitative Criminology*, 25(3), 227-257. <https://doi.org/10.1007/s10940-009-9069-7>
- O'Neill, M. (2025). Women and the criminal justice system: Gender matters. *Irish Probation Journal*, 22, 29-49.
- Rahimi, Z., & Shakeri, A. (2019). accompanied punishment; nature and manner in judicial proceedings. *Criminal law and Criminology Studies*, 49(2), 419-448. <https://doi.org/10.22059/jqclcs.2020.283356.1440> (In Persian)
- Rahiminejad, E. (2019). *The Relationship Between Restorative Justice and Criminological Theories*. In *Encyclopedia of Criminal Sciences (Collection of New Essays in Criminal Sciences)*, Book Four (pp. 130–143), edited by Ali-Hossein Najafi Abrandabadi (1st ed.). Tehran: Mizan Publishing. (In Persian)
- Rezaei, S. (2017). *A Gender-Oriented Approach to Alternative Sanctions to Imprisonment in the Iranian Legal System*. Master's Thesis in Criminal Law and Criminology, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran. (In Persian)
- Richards, J. (2012). *The sceptical feminist (RLE feminist theory): A philosophical enquiry*. Routledge.
- Robinson, G., & McNeill, F. (2015). Studying the evolution of community punishment in comparative context (pp. 1-13). In *Community punishment: European perspectives*. Springer.

- Sadat Asadi, L. (2016). *Family Criminal Law*. Mizan Publications, second edition (In Persian).
- Safaei, S. H., & Emami, A. (2019). *Family law summary*. Tehran: Mizan. (In Persian)
- Saffari, A. (2015). *Penology: Developments, Foundations, and the Enforcement of Custodial Punishment*. Tehran: Jangal Publications. (In Persian)
- Sandelowski, M., & Barroso, J. (2007). *Handbook for synthesizing qualitative research*. Springer.
- Seal, L. (2022). *Gender, crime and justice* (pp. 93-123). Cham, Switzerland: Palgrave Macmillan.
- Shariati, Elham; Bahrami, Leila; Safdarzadeh, & Seyedeh Faezeh (2023), An Analysis of Article 10 of the Constitution of the Islamic Republic of Iran and the Application of its Standards to the Laws Governing the Family. *Public Law Studies Quarterly*, 53 (1), 535-555. DOI: <https://doi.com/10.22059/jplsq.2021.309409.2547> (In Persian)
- Thornton, J. (2022). Non-custodial sentences in the Northern Areas: Female offenders' experience. *Technium Social Sciences Journal*, 31, 798–809.
- Tonry, M. (2017). Community punishments in a rational society. In E. Luna (Ed.), *Scholarship and criminal justice reform*. Minnesota Legal Studies Research Paper No. 17-05.
- Vaziri, M., & Hosseini, H. (2019). The necessity of prison reduction for female offenders who are heads of household in Iranian jurisprudence and law. *Scientific Quarterly of Economic Jurisprudence Studies*, 1(1), 29–51. (In Persian)
- Zedner, L. (2002). Dangers of dystopias in penal theory. *Oxford Journal of Legal Studies*, 22, 341.
- Zehr, H. (2015). *Changing lenses: Restorative justice for our times*. MennoMedia, Inc.
- Zokaei, M. S., & Naserian, S. (2025). The lived experience and perception of female prisoners with a history of being in prison. *The Women and Families Cultural-Educational*, 20(72), 145-178. <https://doi.org/20.1001.1.26454955.1404.20.72.7.5> (In Persian)